

# بلوچستان مشهد

یک ساعت گشت و گذار  
در حاشیه شرقی شهر مشهد  
که به دلیل سکونت و کاسبی بلوچستانی‌ها  
در آن به بازار بلوچ معروف است

اکرم انتصاری، الهه توانا | روزنامه نگار

پرونده

سرتاسر بازار، تا چشم کار می کند پارچه های پرنقش و نگار اعلاست و ادویه در جه یک، از آن هایی که عطر غذا را تا هفت خانه آن طرف تر می برند. ساقه های نازک جارو، بسته های چوب مسواک و قلیان های نی دار جلوی در اغلب مغازه ها، فارغ از آن که کاروبار اصلی شان چه باشد، چیده شده اند. غزه های (پیراهن مردانه بلند تا سر زانو) پسر بچه ها و آستین و پیش سینه سوزن دوزی شده لباس دخترها، به انداز و پترین مغازه ها رنگارنگ و چشمگیرند؛ سرتاسر بازار بلوچ، تا چشم کار می کند، رنگ پاشیده اند. این خانه سیستان و بلوچستان که نمایی کوچک از آن در مشهد است، نمایی از یک در هم آمیختگی که نشان از ایران بزرگ دارد، همه اقوام و فرهنگ ها در کنار هم و با هم سال هاست که در این جغرافیا با مسالمت و مهربانی زیست می کنند. حر ۸۲ در حاشیه شرقی شهر، معروف به «تاجرآباد»، محل سکونت و کسب و کار اهالی سیستان و بلوچستان است که از سال ها پیش تا همین امروز به امید زندگی بهتر و کسب پررونق تر راهی مشهد می شده اند. در بلوچستان مشهد چه خبر است؟

## بازار رنگارنگ است و محله خاکستری

سال ها پیش مردی به نام «تاجر»، زمین های این منطقه را تقسیم بندی کرده و فروخته و اسمش مانده است روی کوی «مهدیه»، اما در تاجرآباد برخلاف اسمش از تجارت و رونق خبری نیست. مغازه ها – به اقتضای محصولاتشان – خوش رنگ و لعاب اند ولی محله، جز چند مهر نارنجی رنگ روی دیوارها با عنوان «محله شهید باهنر»؛ رفیق رنگ و رایحه»، نشانی از رنگ و رسیدگی ندارد. مشتری یکی از فراوان پارچه فروشی های تاجرآباد می گوید: «من در محله «بسکابادی» زندگی می کنم و گاهی برای خرید لباس و پارچه می آیم این جا، مسئولان باید به بهداشت و نظافت محله بیشتر رسیدگی کنند. کوچه ها هم که می بینی چقدر تنگ و باریک اند. بعد از ظهر ها که شلوغ می شود، باید ترافیک این جا را ببینی».

## لباس قرضی نمی دهیم!



این جا به نظر می رسد لباس آماده چندان طرفدار ندارد؛ برای همین است که به جای بوتیک، بیشتر پارچه فروشی و خیاطی می بینیم. توی یکی از دکان های خیاطی کاغذی آویزان شده که فارسی اش می شود: «لباس قرضی نمی دهیم». دو پسر بچه ۱۰ ساله شاگردان این خیاطی اند؛ محمد و امین. محمد می گوید: «حدود چهار سال پیش آمدیم مشهد، برای کار. من صبح ها می روم مدرسه و ظهر ها می آیم مغازه. خیاطی را پیش اوستا یاد گرفته ام. خوشم می آید که برای مردم لباس درست کنم». محمد توضیح می دهد که در اوتا تو، یکی فلزی برای داغ کردن و یکی سنگی



برای سرد کردن پارچه استفاده می کند. امین هم به پیراهن بلندش اشاره می کند و می گوید: «اسم این لباس، «غزه» است».

## گل گل بند حنا

حنا شاید سال هاست که برای مارنگ باخته ولی برای بلوچ ها مکمل جدی و عروسی و اعیاد است. در تاجرآباد در هر مغازه ای حنا پیدا می شود. خانم ها، در عید فطر و عروسی ها دست و پای خود را حنا می زنند و مردها هم انگشت کوچک شان را. این ها را «مسلم» ۱۵ ساله توضیح می دهد که اصالت زابلی دارد و ۹ سال است با پدر و مادرش به مشهد آمده. او فروشنده مغازه جمع و جوری است که با تزیینی شبیه دکان های دهه شصت، روی شیشه اش با خط خوش نوشته شده: «بلوچ استار».

## رفت و آمد این جادشوار است

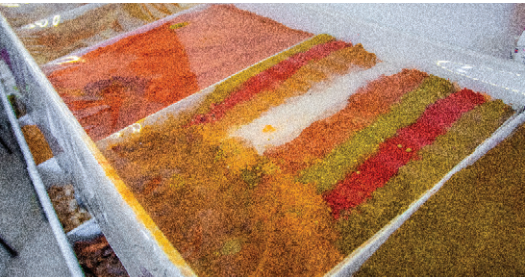
درست است که جمعیت تاجرآباد را بیشتر اهالی سیستان و بلوچستان و افغانستان تشکیل می دهند اما بین ساکنان و کاسبان، خراسانی هم کم نیست مثل آقای

پارچه فروش که اهل سرخس است و اسم و عکسش نزد ما محفوظ: «اگر می خواهی تاجرآباد را خوب بشناسی، باید از مشکلاتش هم بدانی. این جا از نظر عمرانی و شهرسازی



## سوغات ایرانشهر

### عطر و طعم هر غذایی است



«زاجی» برای زن هایی که تازه زایمان کرده اند، پودر «هسته انار» برای تعدیل کردن فشارخون و ترش کردن مزه غذا، «آچار گوشت» ترکیبی از پیاز، تخم کشنیز، زنجبیل و دارچین برای لعاب دار کردن غذا، «رنگ دیگ» در دست شده از گل کدو حلواپی برای خوش رنگ کردن غذا و کلی ادویه دیگر که در دکان هیچ عطاری جز این جا پیدا نمی شود. «مصلح الدین» فروشنده این ترکیبات هزار رنگ می گوید: «پسر عموم در «ایرانشهر» آسیاب دارد، گیاهان دارویی را می شناسد، با هم ترکیب می کند و برایم می فرستد. ادویه بلوچستان این جا خواهان زیاد دارد، از همه جای شهر و حتی شهرستان ها مشتری دارم». مصلح الدین که چهار سال پیش از ایرانشهر به مشهد آمده است، از زندگی در تاجرآباد می گوید: «نازانی نیستیم ولی امنیت محله کم است. همین دیشب قالیاق های ماشینم را بردند و توی این چند روز هر چه که به دست شان رسیده از موتور کولر، دوچرخه و حتی در دست شویی راهم دزدیده اند».



کلی مشکل دارد؛ کوچه های تودرتو و بدون تابلو تردد را دشوار می کند، روشنایی محل و نظافتش ضعیف است، سد معبر هم که نور علی نور. شهرداری فقط به مناطقی از شهر رسیدگی می کند که توی چشم باشند و به حومه شهر اهمیتی نمی دهد».

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۲۴ آبان ۱۴۰۱

۲۰ ربیع الثانی ۱۴۴۴ • ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲

شماره ۳۱۰۸۱

۳۳۰۱



## بازاری پر از فضا های دخمه مانند مرغ پرکنی!



علی، یک وانت مرغ آورده توی محل؛ مرغ های زنده چپیده در سبد های پلاستیکی و آن قدر بی رمق که قد قد خسته شان را به زحمت می شود شنید. علی درباره کارش توضیح می دهد: «طایفه بلوچ و افغانستانی، مرغ یخی نمی خورند چون از نحوه ذبحش مطمئن نیستند. مرغ

را زنده می خردند و در بازار به مرغ ترگ نامی دهند تا جلوی چشم خودشان ذبح کنند. این جا روزی صدها دویست مرغ می فروشیم. مثل من در این راسته هفت، هشت نفری هستند». مرغ زنده این جا کیلویی ۴۰ تا ۴۲ هزار تومان (در زمان تنظیم گزارش) به فروش می رسد. سرتاسر بازار، پر از فضا های دخمه مانند مرغ پرکنی است؛ اتاقک هایی تاریک که در آن ها مرغ زنده به دستگاه های پرس و صدایی سپرده، سر بریده، پر کنده و تحویل می شود. بوی نامطبوع و خرده ریز پرهای مرغ، به علاوه صحنه دلخراش سر بریدن حیوان جلوه ناخوشایند بازار است.

## صندل هایی که شمارا به هند می برد



مغازه صندل های زاننه رنگارنگ و پر از نگین و پولک «تاجرآباد»، لحظه ای شمارا به بازار هند و پاکستان می برد. صندل ها پر از تزیینات ریز و جزئیات زرق و برق ای است. «کل طایفه مان در تاجرآباد هستند. پدر و بریزرگم همین جا کاسبی داشتند. با این که متولد اهدان هستم، خودم را اهل این جامی دانم و دوست داشتم مثل آن ها کاسبی کنم». این ها را «ابوالفضل» ۱۷ ساله می گوید که فروشنده مغازه صندل فروشی است. بلوچ ها مشتری دایمی او هستند و به علت تفاوت قیمت، مشتری هایی هم از داخل شهر دارد.

## این پارچه ها

### «نیست در جهان» است

پوشش بیشتر کسانی که در بازار بلوچ رفت و آمد می کنند نشانه ای از دیارشان است. به همین دلیل، افراد غیر محلی به راحتی شناسایی می شوند. خانم «بیات» و امین طور شناختم. او مشهدی و ساکن محله مفتاح است و می گوید: «من قبلا یک بار این جا آمده بودم. امروز، خواهر و خواهرزاده ام را هم آوردم تا پارچه بخیریم. پارچه های این راسته خیلی قشنگ و بعضی هایش فقط در همین جاست. قیمت ها هم در مواردی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان با داخل شهر متفاوت است.»



## تاجرآباد است و نخودشورش



یک آب میوه فروشی میان انبوه مغازه های پارچه فروشی دیده می شود که در پیشخوان خود یک میز سرو «نخودشور» دارد. محمد ۲۱ ساله یکی از گرداننده های این مغازه است که نبود کار، درآمد خوب و آب و هوای ناسالم او را از سیستان و بلوچستان به مشهد کشانده است. او در باره نخودشور که دستور مشابهی با «شور نخود» هراتی دارد، می گوید: «نخودها را از شب قبل خیس می کنیم و صبح زود با آب، بار می گذاریم. نخودشور سلیقه ای است. بعضی ها آن را شور می خورند و بعضی ها دوست دارند با سس و ویژه تندش کنند. نمک، فلفل، گوجه پور شده، گشنیز، جعفری و یک ادویه تند محلی مواد تشکیل دهنده سس ویژه نخودشور است». محمد معتقد است نخودشور یک میان وعده خوشمزه است که هر کس گذرش به بازار بلوچ ها بیفتد، نمی تواند از خیر خوردن آن بگذرد.

## سوزن دوزی های

### که بازار را رنگی کرده!

اگر بتوانید از بازی رنگ و برق ها در مغازه های ابتدای بازار دل بکنید، به مغازه هایی می رسید که با «زی آستین» (پنل های سوزن دوزی شده رنگی)، تزیین شده اند. از این پنل ها بیشتر جلوی لباس و دور میچ پیراهن و شلوار خانم های سیستان و بلوچستان استفاده می شود و دو نوع «چرخودست» و ماشینی دارد. چرخودست ها، با دست سوزن دوزی می شوند و تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان قیمت دارند. شش ماه زمان می برد تا خانم های بلوچ کوک بریزند و یکی اش را آماده کنند. زی آستین های ماشینی هم بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان فروخته می شود. فروشنده «زی آستین» و «مریم محمدی»، مشتری مغازه که خودش زاهدانی است و هفت سالی می شود به مشهد کوچ کرده این اطلاعات را در اختیارمان می گذارد.



## رونق بازار

### اما و اگرهایی دارد

گرانی بر بازار متأثیر گذاشته است. مردم بیشتر به فکر تهیه غذا هستند و دیگر کمتر به سراغ لوازم آرایشی و بهداشتی می آیند. این ها حرف دل شاگرد یک مغازه آرایشی است که ۹ سال می شود از شهرش در سیستان و بلوچستان مهاجرت کرده. ورودی این مغازه پر از گردنبد و دست بندهای طلایی با نگین های رنگی است که از زیورات مورد علاقه زنان بلوچ است. او پیشنهادی هم دارد و می گوید: «اگر بازار را سرپوشیده کنند و ورودی کوچه ها به بازار



را ببندند تا دیگر

خودروها در آن رفت و آمد نکنند بازار شبیه یک پیاده روی بزرگ می شود و یکی از بازارهای پررونق مشهد».